

جغرافیای فرهنگی

آیژ عزمی

ساختارگرایی و جغرافیای فرهنگی

فرض اصلی ساختارگرایی در جغرافیای فرهنگی این است که می توان در پس هر نماد فرهنگی در فضای جغرافیایی روابط نظام مندی از آراء، تفکرات و ایدئولوژی ها را یافت که رابطه ای شبکه وار با یکدیگر دارند و اثر آن در نماد مورد نظر تجلی می یابد.

ب طور کلی ساختارگرایان به نادیده گرفتن و حتی نفی منفرد انسانی در تولید نمادها و عناصر فرهنگی گرایش دارند. در نظر آن ها نمادهای فرهنگی در فضای جغرافیایی دارای پدیدار ظاهری و ساختار و معناس نهفته و ناپیدایی هستند که برای علت یابی چگونگی پدیدار باید ساختار و معنای نهفته درونی را کشف کرد.

ساختارگرایی و جغرافیای فرهنگی

در نظر ساختارگرایان تولید و معیشت به مثابه موتور محرکه ایجاد چشم انداز از سه ساخت اصلی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ناشی شده است. این سه سطح عنصر جداگان نبوده که با یکدیگر روابط بیرونی داشته باشند و در واقعیت کاملاً با هم آمیخته اند.

پساساختارگرایی و جغرافیای فرهنگی

در این رویکرد دو نکته اهمیت دارد:

۱- نفی وحدت: هیچ نظریه، مفهوم و اندیشه حقیقی، مستقل و روشنی وجود ندارد و جهان مملو از مفاهیم غیرکامل و قرائت پذیر است. بر این مبنا ساخت پدیده های انسانی جز با در نظر گرفتن زمینه، متن، محیط، قدرت و زمانی که پدیده ها در آن شکل گرفته اند ممکن نیست. به عبارت دیگر روابط اجتماعی، فرهنگی و تاریخی به خودی خود بی معناست و این آدمی است که به آن معنا می بخشد.

این دیدگاه بر کثرت، چندگانگی جزئیت، پراکندگی، عدم انسجام و فردیت مفاهیم تاکید می ورزد.

پساساختارگرایی و جغرافیای فرهنگی

در این رویکرد دو نکته اهمیت دارد:

۲- نفی وجود حقیقی ارزش ها و هنجارها: از دیدگاه این گره حقیقت، عقلانیت، عدالت و نادهای فرهنگی فرارده های فرایندهای قدرتمند هستند. لذا ارزش مستقل حقیقی ندارند.

از این دیدگاه معانی، اندیشه ها، نظریه ها همی مفهوم ظاهری و عینیت خود را در فای جغرافیایی از طریق فرایند قدرت گرا و ایدئولوژیک ذف یا نفی و نقد دیگران بدست می آورند

فصل دوم

ابعاد موضوعی جغرافیای فرهنگی

جغرافیای فرهنگی و زبان

از دیدگاه جغرافی دانان فرهنگی زبا از اهمیت بسیاری برخوردار است، راکه بخش مهم و اساسی هر فرهنگ و عامل انتقال میراث فرهنگی از نسلی به نل دیگر است. بدون وجود زبان مشترک تداوم فرهنگی امکان پذیر نیست. زبان از یک سئ ساخته فرهنگ و از سوی دیگر سازنده آن است.

ویژگی اساسی این ابزار ماهیت اجتماعی-فضایی آن است چراکه از طریق سخن و زبان است که انسان ها می توانند اندیشه ها، احساسات و مقاصد خود را به دیگران منتقل نموده و آن ها را در جهت انجام کار معینی سازماندهی کنند.

جغرافیای فرهنگی و زبان

از دیدگاه جغرافی دانان فرهنگی زبا از اهمیت بسیاری برخوردار است، راکه بخش مهم و اساسی هر فرهنگ و عامل انتقال میراث فرهنگی از نسلی به نل دیگر است. بدون وجود زبان مشترک تداوم فرهنگی امکان پذیر نیست. زبان از یک سئ ساخته فرهنگ و از سوی دیگر سازنده آن است.

ویژگی اساسی این ابزار ماهیت اجتماعی-فضایی آن است چراکه از طریق سخن و زبان است که انسان ها می توانند اندیشه ها، احساسات و مقاصد خود را به دیگران منتقل نموده و آن ها را در جهت انجام کار معینی سازماندهی کنند.

جغرافیای فرهنگی و زبان

از حیث تاریخی انسان در ابتدا اصوات را از محیط جغرافیایی پیرامون خود تقلید می کرد و با کشیدن تصاویر آن ها سعی در ساخت لغات داشت سپس با اتصال آن ها به یکدیگر به ساختن جمله پرداخت.

زبان ابتدا با تقلی صدا از محیط جغرافیایی(مثل صدای حیواناتاً آبشار، باد و ...) شروع و برای انتقال به دیگر انسان ها و جوامع بشری با کشیدن تصاویر، پیوند میان زبان با خط تصویری آغاز شده است که به نقاشی شکل(پیکوگرافیک) معروف است. پس از آن خط هیروگلیف توسط مصریان قدیم که تعدیل شده آن خط بود به کار گرفته شد.

جغرافیای فرهنگی و زبان

لوحه های میخی به زبان سومری نوشته شدند و سومری ها مخنوع خط میخی بودند.

فینیقی های بازرگان مخنوع الفبا بود. الفبای آنان دارای ۲۲ حرف بوده است و از راست به چپ نوشته می شد. از این خط در شکل گیری خطوط دیگر همچون عربی، عبری، یونانی، لاتین و ... استفاده شد.

پراکندگی جغرافیایی خانواده های زبانی

۱- هند و اروپایی: بزرگترین گروه زبان ها که بیشترین گستردگی را در سطح جهان دارد. شامل اروپا، اتحاد جماهیر شوری سابق، شمال و جنوب امریکا، استرالیا بخش هایی از زبان رومی، اسلاوی، ژرمنی، هندی و ایرای است.

۲- خانواده زبان های سامی-آرامی: این خانواده زبانی دیرزمانی پیش از شکل گیری تاریخ مکتوب بشر در قسمت جنوب غربی آسیا شکل گرفت. زبان های کهن بابلی، آشوری، فنیقی و عبری جزو این زبان ها هستند. محدوده وسیعی از شبه زیره عربستان تا مرزهای دجله و فرات سراسر سوریه و شمال افریقا تا اقیانوس اطلس را در بر گرفته است. زبان عربی شاخص ترین زبان سامی است که بیشترین تعداد کاربران را به خود اختصاص داده است.

پراکندگی جغرافیایی خانواده های زبانی

۳- زبان های نیجریه-کنگو: بخش اعظم افریقا یعنی جنوب صحرای افریقا تحت سیطره این خانواده زبانی است.

۴- زبان آلتایی: زیرمجموعه هایی همچون تکی مغولی و چندین زبان دیگر است که زبان شناسان زبان های کره ای و ژاپنی را به این گروه نسبت می دهند.

۵- خانواده اورالی: این زبان علفزارها و تندراهای ناحیه اسلاونشین اروپا و بخش های از روسیه را در بر گرفته ست. زبان های فنلاندی و مجار عده ترین زبان های اورالی هستند.

۶- خانواده تبتی-سای: این خانواده زبانی در سراسر چین و در برخی مناطق شرق آسیا گسترده شده و به دلیل کثرت جمعیت چین یکی از عمده ترین خانواده های زبانی دنیا محسوب می شود.

فرایند پخش زبان در جغرافیای فرهنگی

توزیع پخش زبان با دو روش سرایتی و سلسله مراتبی که قبلا اشاره شد قابل تطبیق است. مثلا کشورهای استعمارگر و کشورگشا به طریق پخش سلسله مراتبی در درون کشور میزبان گسترش می یابد. بدین ترتیب که ابتدا نخبگان، حکومت و افراد هم و تاثیرگذار جامعه پذیرفته اند و سپس در فرایندی تدریجی عامه مردم را تحت تاثیر قرار می دهد. پخش زبان لاتین به دست فاتحان رومی یا پخش زبان اسپانیایی در امریکای مرکزی و لتین نمونه هایی از الگوی پخش سلسله مراتبی زبان است.

فرایند پخش زبان در جغرافیای فرهنگی

گسترش نفوذ برخی زبان ها به ویژه در جهان امروز از طریق پخش سرایی نیز قابل توجیه است. به بیان دیگر توسعه حوزه نفوذ برخی زبان ا تدریج بوده است. مثل زبان انگلیسی که به تدریج از طریق وسایل ارتباط جمعی گسترش یافته است.

تأثیر محیط طبیعی در انتخاب واژگان

محیط طبیعی نش مهمی در ایجاد تفاوت های زبانی دارد. مثلا اسکیموها لغات زیادی برای اطلاق به فک دریایی دارند و در زبان عربی ۱۶۰ ولژه برای شتر وجود دارد.

از طرفی مرزهای طبیعی و خشن نظیر کوهستان ها، جنگل های انبوده و ماع عمدتا طبیعی نقش حصار بیعی را بازی کرده و مانع تغییر تحول و ترکیب زبان ها با هم می شوند. مثلا زبان های حوزه بالکان دارای قرابت زبانی کمتری با یکدیگر هستند. البته امروزه ارتباطات و رسانه ها تاثیر این مساله در زبان را کمتر کرده است

جغرافیای زبان و فرایند جهانی شدن

